

انسان و جامعه آرمانی در قرآن و ادبیات فارسی

□ دکتر محمد حسین بیات

محمد حسین بیات، دارای مدرک اجتهاد در تحصیلات حوزوی، دکترای زبان و ادب فارسی از دانشگاه تهران، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و مدرس دانشگاه در مقطع کارشناسی ارشد و دکتراست. این استاد فرزانه تاکنون ۳۲ مقاله به مجلات تخصصی و همچنین سمینارهای علمی ارائه کرده و تصحیح و ترجمه تحریرالعقلا، نوشته شیخ هادی نجم‌آبادی، و کتاب مبانی عرفان و تصوف دو اثر چاپ شده ایشان می‌باشد که این دومی، کتاب درسی دانشگاه است. کتاب‌های آشنایی با علوم قرآن، آشنایی با علوم اسلامی و ارتباط افکار مولوی با عطار به زودی از سوی ایشان به دست علاقه‌مندان خواهد رسید.

می‌گوید: «ای برادر تو همین اندیشه‌ای...» بسیاری از فلاسفه غرب نیز بعد از ارسطو به این نکته توجه داشته‌اند. سخن معروف دکارت - متوفا ۱۶۵۰ میلادی - ناظر به همین مطلب است. وی گفت: «در هر چه شک کنم، در شک خود شک ندارم، و چون شک می‌کنم پس فکر دارم و می‌اندیشم و چون می‌اندیشم پس هستم»^۱. و ارنست رنان فرانسوی - متوفا ۱۸۹۲ میلادی - نیز با توجه به همین نکته گفت: «انسان همان اندیشه و فلسفه است»^۲. وشوپنهاور آلمانی - متوفا ۱۸۶۰ میلادی - گفت: «انسان حیوانی است خواستار وقوف به کنه وجود و ماوراء طبیعت»^۳.

در حدیث نبوی نیز بدین نکته اشاره شده که بخشی از آن چنین است: «أَنْ اللَّهُ... خَلَقَ بَنِي آدَمَ وَ رَكَّبَ فِيهِمُ الْعَقْلَ وَ الشَّهْوَةَ...»^۴. مولوی با توجه بدین حدیث گفت: در حدیث آمد که خلاق مجید خلق عالم بر سه گونه آفرید. یک گره را جمله علم و عقل و جود او فرشته است و نداند جز سجود.

در این جستار که بنایش به اختصار است، انسان و جامعه آرمانی از نظر قرآن و ادب فارسی مورد پژوهش قرار می‌گیرد. به این موضوع از دو منظر نگاه می‌شود:
الف - انسان از نظر قرآن و ادب فارسی
ب - جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن کریم و ادب فارسی

انسان از نظر قرآن و ادب فارسی

شناخت انسان را از سه دیدگاه می‌توان مورد بحث قرار داد:

۱. انسان از نظر اهل منطق و فلسفه: اهل منطق در تعریف و حد انسان گفته‌اند: انسان جاننداری اندیشمند است. طبق این تعریف، انسان را دو بعد است: یکی بعد حیوانی (جاندار) که با توجه بدین بعد، آدمی را با سایر حیوانات تفاوتی نیست. لیکن وجه امتیاز و فصل ممیز انسان، اندیشمند بودن اوست. به قول اهل منطق، حقیقت هر نوع، به فصل ممیز آن است. فیلسوفان نیز گفته‌اند: «شَبَّيْةُ الشَّيْءِ بِصُورَتِهِ لَا بِمَادَّتِهِ»^۵ حقیقت انسان همان اندیشه اوست. مولوی در مثنوی



یک گروه دیگر از دانش تهی همچو حیوان از علف در فربهی. این سیم هست آدمی زاده بشر نیم او افرشته و نیمیش ز خر. (دقتر دوم مثنوی)

در فلسفه متعالی (فلسفه ملاصدرا)، نیز با توجه به همین حقیقت آمده است: انسان نامتناهی ظلی است از سایه نامتناهی حقیقی. ملاهادی سبزواری گفت:

«وأنها بحت وجود ظل حق
عندی و ذاقوق التجرد انطلق

یعنی به اعتقاد ما حقیقت آدمی وجود محض و سایه حق است که برتر از سایر مجردات است».

۲. انسان از نظر قرآن مجید: در قرآن واژه‌های انسان، انس، انس، آنسی و انسی نود بار تکرار شده است (انسان ۶۵ بار، انس ۱۸ بار، انس ۵ بار، آنسی ۱ بار و انسی ۱ بار). همچنین اکثر سوره‌های قرآنی گاه به نام انسانی والاست. همچون سوره‌های یونس، هود، نوح، ابراهیم، یوسف، لقمان، مریم، محمد(ص) و... و گاهی سوره‌ها به نام گروه ویژه‌ای از انسان هاست مانند سوره آل عمران، نساء، بنی اسرائیل، انبیاء، مؤمنون، شعراء، مؤمن، ناس، منافقون، کافرون، قریش و... گاهی دیگر سوره‌ها به نام افعال و صفات آدمیان است مانند: سوره‌های سجده، شورا، زخرف، جائیه، مجادله، ممتحنه، تحریم، مزمل، مدثر، عبس، انشراح، بینه، تکوین، همزه، ماعون، نصر و... در قرآن یک سوره نیز به نام انسان (یا دهر) وارد شده و بارها به جای انسان، تعبیرهایی مانند ناس، بنی آدم، نفس و... نیز به چشم می‌خورد. مانند: یابنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد (اعراف/۳۱)، یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی (حجرات/۱۳)، و نفس و ماسواها (الشمس/۷).

این همه، دلیل بر کثرت توجه قرآن مجید به انسان است که فی‌الجمله، همه قرآن بعد از بیان اسماء و صفات الهی، در مقام بیان حقیقت انسان و مبداء و معاد و هدایت اوست. از نظر قرآن مجید، موجودی حائز مقام انسان نیست؛ چه فقط انسان حامل بار امانت و مصداق آیه تکریم است. در آیه ۲۲ سوره احزاب فرمود: انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فاءبین أن یحملنہا و اشفقن منها و حملها الانسان أنه کان ظلوماً جهولاً. امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم از حمل آن ابا داشتند و شانه تهی کردند و انسان بسیار ستمگر ناگاه آن را حمل کرد.

در قرآن واژه‌های انسان، انس، انس، آنسی و انسی نود بار تکرار شده است (انسان ۶۵ بار، انس ۱۸ بار، انس ۵ بار، آنسی ۱ بار و انسی ۱ بار). همچنین اکثر سوره‌های قرآنی گاه به نام انسانی والاست. همچون سوره‌های یونس، هود، نوح، ابراهیم، یوسف، لقمان، مریم، محمد(ص) و... و گاهی سوره‌ها به نام گروه ویژه‌ای از انسان هاست مانند سوره آل عمران، نساء، بنی اسرائیل، انبیاء، مؤمنون، شعراء، مؤمن، ناس، منافقون، کافرون، قریش و...

اما اینکه مقصود از امانت چیست؟ میان اهل معرفت اختلاف است. برخی گویند: ممکن است مقصود از امانت، ولایت باشد. برخی دگر می‌گویند: مقصود، عشق است. عده‌ای دیگر را باور آن است که مقصود از بار امانت، معرفت الهی است. حقیقت مطلب آن است که مصداق هر سه در مرتبه‌ای برین، واحد و یکی است؛ چه وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت، مصداق هر سه هست. آنجا، عشق عین ولایت و عین معرفت است. برخی از ادیبان و مفسران در معنای آیه فوق به خطا رفته و پنداشته‌اند که انسان به جهت جهالت به خود ستم کرد و بار امانت حمل نمود. لیکن با اندک دقت معلوم می‌شود که آیه مذکور مدح انسان است نه قذح او. امام خمینی در مصباح الہدیة فرمود: مقصود از امانت مقام اطلاقی و ضل‌اللهی است و ظلومیت انسان در این آیه، کنایه از نامتناهی بودن او، و جهولیت، اشارت به مقام «فناء از فناء» آدمی است.

شایان ذکر است که تعبیر «آسمان‌ها و زمین»، در آیه فوق کنایت از جمیع موجودات مجرد و مادی است که شامل همه فرشتگان مقرب نیز می‌شود. علامه طباطبایی در معنای امانت گفت: «هی الولاية الالهية والاستكمال بحقائق الدین الحق، و حملها الاءنسان ای اشمتم علی صلاحیتها والظلوم و الجهول وصفان من الظلم و الجهل معناهما من کان من شاءنه الظلم والجهل».

اما در باب تکریم انسان در سوره اسراء آیه ۷۰ فرمود: ولقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً. به تحقیق فرزندان آدم را تکریم کردیم و ایشان را در خشکی و در دریا بر مرکب سوار نمودیم و روزی پاکیزه نصیب شان ساختیم و بر بسیاری از آفریدگان برتری دادیم. طبق این آیه، خداوند توجه ویژه به آدمی دارد که مقام وی را برترین قرار داد و تکریمش فرمود. بنابراین، بی‌تردید انسان از نظر قرآن موجودی برتر از



همه مخلوقات است. اما اینکه این برتری و کرامت چیست؟ جای بحث و اختلاف است.

عارفان را عقیده آن است که برتری انسان، برخورداری از قلب و دل است. دل مرکز ظهور علوم حقیقی و علم لدنی است (= علم غیر کسبی). بارها در قرآن بدان توجه شده است. در قصه حضرت موسی و خضر، در سوره کهف، آیه ۶۵ می‌فرماید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَانَهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلْمَانَهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا. یعنی موسی و همراه وی بنده‌ای از بندگان ما را که از پیش خود به وی رحمت عطا کرده بودیم و علم لدنی شان آموخته بودیم، یافتند». همچنین در سوره نجم، آیات ۱۱ و ۱۷ در ارتباط با علم حضرت محمد (ص) فرمود: «ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى... ما زاغ البصر و ما طغى. دل آن حضرت آنچه دید دروغ ندید... چشمش به انحراف و طغیان متمایل نگردید».

علم دل از درون شروع می‌شود و در اعضاء و جوارح ظهور می‌یابد، به خلاف علوم عادی که از برون و حواس به درون راه می‌یابد، و چون حواس آدمی در بسیاری از موارد خطا می‌رود آن علم نیز از اعتبار ساقط می‌گردد. علم دل، طبق آیات یاد شده، بی خطاست به قول مولوی:

علم دیگر بخشش یزدان بود
چشمه آن در میان جان بود

لیکن اهل کلام و فلسفه را باور آن است که کرامت آدمی به عقل اوست که بدان، راه از بیراهه تشخیص می‌دهند. البته در آیات و احادیث نیز بدان اشارت رفته است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «و هو العقل الذی يعرفون به الحق من الباطل. علم دل، همان عقل است که به وسیله آن حق و باطل از هم تشخیص داده می‌شود»^۱. ممکن است بگوییم سخن عارف و فیلسوف در نهایت واحد است. بدان سان که در باب امانت گفته آمد، انسان اکمل هم مصداق دل است و هم مصداق عقل کل.

۳. انسان در ادبیات انسان: در ادبیات عرفانی ما جلوه خاصی دارد که همه عرفای اسلام با توجه به آیه‌های عرضه بار امانت و تکریم، آدمی را برترین مخلوقات خدا دانسته و عالم وجود را طفیل او معرفی کرده‌اند. سعدی در گلستان گفت:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

با ظهور ابن عربی در سده ششم هجری و ادیبان بعد از وی، برتری انسان به نحو علمی و برهانی بیان گردید. ابن

عربی در فصوص الحکم انسان را عالم صغیر و عالم را انسان کبیر نامید و گفت او جامع اطوار وجود، اعم از غیبت و شهادت و لاهوت و ناسوت است. باور ابن عربی ملهم از سخن حضرت مولا علی (ع) است که فرمود:

انزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر
آیا تو گمان می‌کنی جرم کوچکی هستی در حالی که
جهان بزرگی در درون تو قرار دارد^۲.

فی الجمله، عارفان را عقیده آن است که هیولا و خمیره عالم وجود به دست انسان است که هرگونه تصرف در ماهیت عالم تواند کرد.

انسان که دارای لطیفه دل و حامل عشق است؛ چه، دل جامع غیب و شهادت است و نامتناهی، بدین جهت می‌تواند مرکز عشق نامتناهی باشد. با توجه بدین نکته مولوی گفت:

دل مگر مهر سلیمان یافته
که مهار پنج حس برتافته
پنج حسی از درون مأمور او
پنج حسی از برون مأمور او

(دفتر اول مثنوی)

و همو با توجه به اینکه انسان حامل بار امانت (حامل عشق) است گفت:

خود ز بیم این دم بی منتها
بازخوان فاء بین آن یحلمنها
ور نه خود اشفقن منها چون بدی
گر نه از بیمش دل که خون شدی

(دفتر اول مثنوی)

حافظ در این باب گفت:

در ازل پرتو حسنت به تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت بر آدم زد.
عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد.

(غزل ۱۵۲)

شیخ محمود شبستری، با توجه به مضمون آیه‌های عرضه امانت و تکریم گوید:

ظلومی و جهولی ضد نورند
ولیکن مظهر عین ظهورند
چو پشت آینه باشد مکدر
نماید روی شخص از روی دیگر

شاعر، ظلوم را از ظلمت و تاریکی ماءخود دانسته که به معنای تاریکی است و به جنبه جسمانی بودن انسان اشارت



دارد (گلشن راز، ص ۳۳) و نظر به جامع بودن آدمی است که با این جامعیت می‌تواند مظهر حقیقت نامتناهی باشد.

در بخشی دیگر، در ارتباط با حقیقت انسانی چنین گوید:

عدم آئینه عالم عکس و انسان
چو چشم عکس و در وی شخص

پنهان

تو چشم عکسی و او نور دیده

به دیده دیده‌ای را دیده دیده

جهان انسان شد و انسان جهانی

از این پاکیزه‌تر نبود بیانی

(گلشن راز، ص ۲۳)

در اشعار فوق، عالم وجود طفیلی آدمی قلمداد گردیده؛ چه

خداوند همه چیز را روزنه وجود آدمی می‌نگرد.

جامعه آرمانی از نظر قرآن و ادب فارسی

این موضوع نیز از سه دیدگاه به نحو اختصار مورد بحث

قرار می‌گیرد:

۱. جامعه آرمانی از نظر جامعه‌شناسان: واژه جامعه از

ریشه جمع و جمعیت است و معنای آن زندگی اجتماعی

آدمیان است. ارسطو گفت: انسان موجودی مدنی بالطبع

است. یعنی سرشت آدمیان به گونه‌ای است که خواهان

زندگی اجتماعی است. از سده هجده به بعد، دانش

جامعه‌شناسی رسماً مدون شد و جوامع بشری را مورد بحث

قرار داد.

با ظهور جامعه‌شناسانی چون آگوست کنت (متوفی ۱۸۵۷

میلادی)، دورکیم (متوفی ۱۹۱۷ میلادی)، سن سیمن (متوفی

۱۸۲۵ میلادی) و... علم جامعه‌شناسی جایگاه ویژه‌ای

یافت.

در تعریف این علم گفته‌اند: جامعه‌شناسی دانشی است

که در آن اوصاف کلی جوامع انسانی مورد مطالعه قرار

می‌گیرد.

دورکیم، جامعه‌شناسی را به شاخه‌های زیر تقسیم کرد:

الف - فرمولوژی اجتماعی که در آن هیئت و شکل خارجی

جامعه بشری مورد بحث قرار می‌گیرد، مانند چگونگی تمرکز

و پراکندگی، حجم و بسط جمعیت و...؛ ب - فیزیولوژی

اجتماعی (وظایف اعضای اجتماع) که در آن، مظاهر مختلف

مطالعه می‌شود. مانند جامعه‌شناسی دینی، اقتصادی، حقوقی،

شناخت زیبایی و...؛ ج - جامعه‌شناسی عمومی که در آن

با ظهور ابن عربی در سده ششم هجری و ادیبان بعد از وی، برتری انسان به نحو علمی و برهانی بیان گردید. ابن عربی در فصوص الحکم انسان را عالم صغیر و عالم را انسان کبیر نامید و گفت او جامع اطوار وجود، اعم از غیبت و شهادت و لاهوت و ناسوت است.

نتایج علوم اجتماعی خصوصی تالیف و ترکیب می‌شود و قوانین کلی برای جوامع معین می‌گردد».

آگوست کنت در مورد جامعه بشری گفت: «هیئت‌های

اجتماعی را به بدن انسان می‌توان تشبیه کرد و همان

سازگاری که در اعضاء بدن لازم است تا انسان زنده سالم

بماند، در اعضای جوامع هم واجب و لازم است. و بدان سان

که روان‌شناسی، یک علم است و دارای ابواب و فصول خاص

خود، علم جامعه‌شناسی نیز چنین است. اگر در موضوعات

علوم دقت کنیم می‌بینیم که امور متعلق به آنها دو قسم

است: یکی سکونی (Statique) و دیگری حرکتی

(Dynamique). سکونی اموری است لازم وجود هیئت

لیکن حرکتی، اموری است که تحولات و ترقیات هیئت بدان

بستگی دارد. مثلاً علم ابدان دو قسم است یکی علم تشریح،

دیگری علم وظائف الاعضاء. اولی شناخت اعضای بدن است

که لازم وجود و انتظام هیئت بدن می‌باشند ولی دومی

معرفت عملیات و حرکات اعضاست که تحولات و ترقیات

بدن از آن نتیجه می‌شود.

خلاصه تحقیق امور سکونی در جامعه‌شناسی آن است

که جامعه را سه عضو است: اول افراد اشخاص دو دیگر هیئت

خانواده و سوم هیئت اجتماعی و مدنی. در نهاد آدمی دو

تمایل هست، یکی خودخواهی دیگر غیرخواهی. نخستین اثر

فطرت غیرخواهی، تشکیل خانواده است. در این هیئت

اجتماعی کوچک، آدمی مستعد است تا دولت و جامعه بشری

تشکیل دهد. بنابراین، مدنیت نتیجه حس غیرخواهی آدمی

است که نیروی عقل بدان ضمیمه شود و برحس خودخواهی

چیره گردد و به صورت نوع پرستی در آید و بقای نوع را به

منزله بقای شخصی تلقی کند.^{۱۳}

از نظر علمای جامعه‌شناسی، جامعه آرمانی آن است که

در آن هرکس درباره دیگری آن کند که برای خود خواهد.

آگوست کنت، انسانیت کلی را که افراد گذشته و حال و

آینده، اعضای آنند و در راه سعادت و ترقی جامعه بشری





در میان مسلمانان، ابونصر فارابی ظاهراً نخستین کسی است که با توجه به مدینه فاضله افلاطون کتابی به نام آراء اهل مدینه فاضله نگاشت که اساس این کتاب جلوه‌ای از اخلاق قرآنی است.
در سده ششم هجری شیخ یحیی سهروردی، تعبیر «ناکجا آباد» را بدین منظور به کار برد.

اینک ذیلاً به برخی از آیات در این باب اشارت می‌رود:

سوره آل عمران/۱۶۴، جمعه ۲/ فرمود: «بیزکیهیم و یعلمهم الکتاب و الحکمه». پیامبران جهت تزکیه و تعلیم بشر برانگیخته شدند تا جامعه آرمانی بسازند، در سوره بقره/۱۲۹، از زبان حضرت ابراهیم به صورت مناجات به درگاه خداوند چنین گفت:

«ربنا و ابعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة ویزکیهم»، در این آیه تعلیم بر تزکیه مقدم است.

در آیه ۲۵ سوره حدید فرمود: پیامبران خود را با نشان اعجاز فرستادیم و همراه ایشان کتاب و میزان (کنایه از قانون) نازل کردیم تا افراد جامعه بشری با وجود قسط و عدل پیا باشند «و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط». در سوره اعراف/ ۱۵۷ فرمود: رحمت بی انتهای حق شامل کسانی شود که از پیامبر پیروی کنند. آن پیامبری که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و افراد جامعه بشری را از همه بند و زنجیرها رها می‌سازد (الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی... یامرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم).

و در سوره حدید ۲۵/ فرمود: همراه پیامبران آهن فرستادیم که در آن منافع بسیار و سختی و درستی هست (وانزلنا الحدید فیه بءس شدید و منافع للناس). منافع بی‌شمار و آهن از دیر زمان تاکنون بر بشر پوشیده نیست، چه، آدمی برای زیستن ناگزیر از کشاورزی، صنعت، مسکن و حکومت است که هیچ یک از اینها بدون آهن میسر نیست.

۳ - جامعه آرمانی در ادب فارسی: ادبیات آرمانی (Utopian literature) و عرفانی را ضمن ادب تعلیمی (Didactic Literature) می‌آورند. در مغرب زمین بعد از رنسانس به ادب آرمانی که از زمان افلاطون مطرح بود، توجهی ویژه شد. آرمان شهر (مدینه فاضله) از زمان سقراط و افلاطون سرزبان‌ها بود. افلاطون در کتاب جمهور، اوتوپیا را به تصویر کشید. سنت آگوستین (سده پنجم میلادی) شهر خدا را در کتابی به همین نام نگاشت که طغیان بود علیه ستم و ستمگران قرون وسطی؛ تامس مور (۱۵۱۶ میلادی) کتاب یوتوپیا را بدین منظور به رشته تحریر کشید که در آن شهری به نام آبرکسا را به تصویر کشید. شایان ذکر است که تامس مور، این کتاب را به زبان طنز نگاشت. شهریار شهر آبرکسا،

کوشیده‌اند، به عنوان وجود واحد قرار می‌دهد و وجود اکبر می‌خواند و خدمت به انسانیت و جامعه بشری را دین انسانیت می‌نامد.

سن سیمون می‌گفت: جامعه آرمانی آن است که قاعده توارث از میان مردم حذف شود و همگان در کسب معاش به کار و کوشش بپردازند.

فوریه، جامعه شناس نامدار فرانسوی می‌گفت: اعمال افراد هیئت اجتماع، از حیث امور معاش، حوایج یکدیگر را باید برآورده سازد.^{۱۳}

۲. جامعه آرمانی از نظر قرآن مجید: بدیهی است که بیان جامعه آرمانی ترسیم شده در قرآن مجید، در این مختصر نگنجد ولی در کوتاه سخن، می‌توان گفت: جامعه آرمانی قرآنی همان است که همه پیامبران جهت ساختن آن برانگیخته شدند. آیات قرآنی برای جامعه آرمانی حداقل هشت شرط در نظر گرفته است:

الف - جامعه قانونی که افراد جامعه همگی از قانون درست پیروی کنند و در برابر قانون یکسان به شمار آیند:

ب - افراد جامعه دانا و آگاه به قانون و وظایف خود باشند و از تاریکی جهالت به روشنایی علم و دانش راه یافته باشند:

ج - افراد جامعه خود ساخته و مهذب باشند تا آنجا که تکلیف خود را در برابر حق بشناسند و بدان عمل کنند:

د - جامعه‌ای که در آن اقامه قسط و عدل باشد و این نکته‌ای بسیار مهم است که در قرآن بارها بدان تاءکید شده است:

ه - جامعه‌ای که در آن عمل به معروف شود و افراد جامعه یکدیگر را بدان تشویق کنند:

و - جامعه‌ای که افراد آن از دست یازیدن به منکرات باز ایستند و یکدیگر را نیز از آن بازدارند:

ز - جامعه‌ای که افراد آن از زنجیرهای اسارت زر و زور و مکر و حيله رهیده باشند:

ح - جامعه‌ای که در آن کار و کوشش و پویایی باشد تا از استعمار و استثمار قدرت‌های شیطانی برکنار باشد.

آدموس (=بی‌ملت) می‌باشد.

در میان مسلمانان، ابونصر فارابی ظاهراً نخستین کسی است که با توجه به مدینه فاضله افلاطون کتابی به نام آراء اهل مدینه فاضله نگاشت که اساس این کتاب جلوه‌ای از اخلاق قرآنی است.

در سده ششم هجری شیخ یحیی سهروردی، تعبیر «ناکجا آباد» را بدین منظور به کار برد. در ادبیات کلاسیک فارسی، شهر نیکان نظامی گنجوی در آخرین کتاب خمسه (در اسکندرنامه)، در این باب بی‌نظیر است. قصه شهر نیکان نظامی به حقیقت جلوه‌ای از جامعه آرمانی قرآنی است. نظامی در این منظومه بی‌نظیر، شهری ترسیم کرده که مردم آن، همان اخلاقی را دارند که قرآن به بشر ارائه فرمود.

شایان ذکر است که همه شاعران بزرگ ایرانی از فردوسی تا جامی (سده چهارم تا نهم) همه تصویرگر جامعه آرمانی قرآنی هستند که در این مختصر نمی‌توان به آنها پرداخت. بویژه فردوسی که تصویرگر قهرمانی چون رستم - همان انسان کامل - در جامعه آرمانی است؛ و سعدی که گفت:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

به حق که جامعه آرمانی در همین دو بیت ترسیم شده است. چنانکه مولوی صاحب کتاب پرشور مثنوی که هر بیتی آن در جای خود بیان‌گر ادبی از آداب قرآنی است نیز گوید:

شرح آن در آینه اعمال جو

که نیابی شرح آن در گفت‌وگو

و حافظ که به حقیقت بلبل باغ قرآن است. خود گفت:

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد

لطایف حکمی با نکات قرآنی

حافظ در یک بیت جامعه آرمانی را ترسیم کرد و گفت:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

نظامی و شهر نیکان

اسکندر در اسکندرنامه نظامی دو بار به کشورگشایی پرداخته است بار اول هدفی جز کشورگشایی و جهان‌گیری ندارد لیکن بار دوم به عنوان یک پیامبر در راستای تبلیغ دین خدا به سیر آفاقی و طاغوت‌کشی پرداخته است. اسکندر برای انجام دادن این سیر و سفر با سقراط و افلاطون و ارسطو هم مجلس می‌شود. این در حالی است که میان او و سقراط حداقل صد سال فاصله زمانی است. گویی نظامی نیز خود در

آن مجلس مشورتی حضور دارد. بی‌تردید نظامی در سرودن این منظومه تحت تأثیر قصه ذوالقرنین در سوره کهف قرآن مجید است. اسکندر در آخر این سیر و کشورگشایی به شهری بسیار زیبا می‌رسد (شهر نیکان) که با یافتن آن دست از سپاه‌کشی بر می‌دارد.

مطلع سخن وی چنین است:

از آن مرحله سوی شهری شتافت

که بسیار کس جست و آن را نیافت

و چنین به پایان می‌رسد که:

چنان دان حقیقت که ما این گروه

که هستیم ساکن در این دشت و کوه

گروهی ضعیفان دین پروریم

سر مویی از راستی نگذریم

اینکه در بیت آخر گفت: ما دین پرور هستیم. صراحت به اخلاق قرآنی دارد. صفات بارز این جامعه آرمانی، فی‌الجمله ترک همه مفاسد و انجام دادن همه نیکی‌هاست (ترک منکرات و عمل به معروف). افراد این جامعه، دروغ نگویند، کج روی ندارند، غیبت نکنند، حرام نخورند، دزدی نکنند، ثروت نیندوزند، تهمت نزنند و... راضی به قضای الهی هستند، دست ناتوان گیرند، به یکدیگر کمک کنند، در غم و شادی هم شریکند، از مرگ نهراسند. هیچ کس زودتر از اجل نمیرد و... خداوند هم کمک و یاور آنان است که اگر کسی بر ضد آنان کاری کند، خدای از ایشان دفاع کند؛ و خدا نگاهدار آنان است.^{۱۵}

پی‌نوشت‌ها:

۱ - منظومه حکمت، سبزواری، ص ۱۸.

۲ - سیر حکمت در اروپا، فروغی، ۱۷۹/۳.

۳ - شناخت روش علوم، فلیسین شاله، ص ۱۴.

۴ - همان، ص ۱۷.

۵ - دفتر دوم مثنوی، ص ۲۷۸.

۶ - منظومه حکمت، سبزواری، ص ۲۸۲.

۷ - مصباح الهدایه، امام خمینی، ص ۵۶.

۸ - المیزان، علامه طباطبایی، ۳۵/۱۶.

۹ - همان.

۱۰ - مقدمه فصوص، قیصری، ص ۵.

۱۱ - شناخت روش علوم، فلیسین شاله، ص ۱۹۷.

۱۲ - سیر حکمت در اروپا، فروغی، ۱۲۶/۳.

۱۳ - همان، ص ۱۲۴.

۱۴ - یوتوپیا، تامس مور، ترجمه داریوش آشوری.

۱۵ - اقبال‌نامه، ص ۲۲۶، ۲۲۲.

